

مشی واحد، برپایه عدم تمرکز

تردیدی نیست که سرکوب و حشیانه سازمانهای انقلابی، ممنوعیت غیرقانونی احزاب و سازمانها و مطبوعات مترقی و ضدامپریالیستی، تجاوز ارگانهای سرکوبگر و اطلاعاتی و محاکم نظامی ویژه علیه حقوق و آزادیهای اجتماعی-سیاسی سلب آزادی اجتماعات و برخورد و حشیانه نسبت به هرگونه جریان مخالف با ارتجاع و امپریالیسم، شرایط بسیار دشواری برای فعالیت سیاسی بوجود آورده است. ولی این دشواریها هر قدر سخت و محدود کننده باشد، باز نمی توانند طرق مبارزه را سد کنند.

توسل به ترور و اختناق در مقابله با رزمندگان راه سعادت و آزادی محرومان، نشانه ضعف رژیم است، نه قدرت آن. روشن است که منظور ما بهیچ وجه کم بها، دادن به عملکرد ضد انسانی ارگانهای سرکوبگر نیست، ولی مبارزان راه طبقه کارگر نباید به "قدرت" این ارگانها نیز بپردازند. تجربه نشان می دهد، که میتوان با در نظر داشتن اصول کار مخفی توطئه های پلیسی را خنثی ساخت و مبارزه انقلابی را با موفقیت ادامه داد. پلنوم هیجده هم مراعات اصول چهارگانه عدم تمرکز، ترجیح کیفیت بر کمیت، تلفیق کار علنی و مخفی و حفظ اسرار حزبی را وظیفه فرد فرد اعضا، حزب تعیین کرده است. هیئت سیاسی در یکی از جلسات خود این رهنمود را بررسی و اطلاعاتی منتشر ساخت، که در آن، ایجاد هسته های کوچک حزبی مهمترین و عاجل ترین وظیفه در حال حاضر بقیه در صفحه ۲



دوره هشتم - سال اول - شماره ۴
پنجشنبه ۷ تیر ۱۳۶۳
بها ۲۰ ریال

اهمیت و دامنه تبلیغات حزبی

مبارزه ایدئولوژیک در صحنه ایران و جهان به نحو بی سابقه ای تشدید می شود. حزب توده ایران در پیکار تبلیغاتی خود علیه ارتجاع داخلی، امپریالیسم و ایدئولوژیهای "چپ" و راست از جهت اصولی دارای روشی استوار و پیگیر است. مخالفان و دشمنان ما، که دارای امکانات تبلیغاتی عظیمی هستند، همروند با گسترش نفوذ جهان بینی ما بر میزان فعالیت تبلیغاتی علیه حزب توده ایران و مارکسیسم-لنینیسم و نیز علیه کشورهای سوسیالیستی بسی افزوده اند و به تمام معنی سیلی جوشان از کاغذ و مرکب علیه ما در حرکت است. در چنین شرایطی است، که پلنوم هیجده هم "تعرض ایدئولوژیک وسیع به منظور عقیم ساختن تبلیغات سوگروه های ضد توده ای و ضد شوروی" را از وظایف عمده فعالیت تبلیغاتی تعیین میکند. ما باید بتوانیم بر مراتب موثرتر و بهتر از پیش در قبال این تعرض دشمنان و مخالفان حزب ایستادگی کنیم و نه فقط ایستادگی کنیم، بلکه به سیاست تبلیغی تعرض آمیز و نیرومند بسود جهان بینی و مشی حزب تحقق بخشیم.

بنیاد تبلیغات ما بر این سه اصل استوار است:

- ۱- اصولیت، یعنی مراعات پیکارجویی و احساس مسئولیت و تعهد اجتماعی و طبقاتی و سازش ناپذیری اصولی با ایدئولوژیهای ضد پرولتری.
- ۲- علمیت، یعنی اتکا به تئوری مارکسیسم-لنینیسم و اسناد حزب و پیوند درست مصالح پراتیک با تئوری با حفظ روح انقلابی.
- ۳- حفظ ارتباط عمیق و ناگسستی با زندگی و پراتیک و احتراز از برخورد های ذهنی با مسائل. جهت مخالف آن نیز غرقه شدن در پراتیک و بقیه در صفحه ۲

فدائیان خلق در شکنجه گاههای رژیم

از استقلال و آزادی میهن خوش و آرزوی بهر روزی برای کارگران و دهقانان زحمتکش و مخالفت با جیبا و لگری سرمایه داران است.

در اطلاعیه از جمله از کادرهای پرسابقه سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، رحیم اسد الهی، صد اسلامی، علیرضا اکبری شاندریز، حسین بهبودی پشته، علی برهیزی، رضی الدین تابان، میناجری، محمد جودکی، مهرانگیسز بقیه در صفحه ۷

اطلاعیه ای که کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) اخیراً انتشار داده، یورش سباعانه رژیم جمهوری اسلامی به سازمان، دستگیر و شکنجه اعضای آنرا فاش می سازد. در اطلاعیه گفته میشود:

"مقامات حکومتی این جنایات را علیه فدائیان مرتکب می شوند که در زندانهای رژیم خونخوار شاه شکنجه دیده اند و یا در انقلاب نقش و شرکت فعالی داشته اند، گناه آنها صرفاً دفاع

اعلامیه احزاب کمونیستی و کارگری کشورهای عربی

همبستگی با حزب توده ایران

تجاوزکارانه و ریاورنی هسته ای است که ایالات متحده آمریکا برای تحمیل هژمونی خود در سطح جهان بکار گرفته است. سیاست استقرار مونسکهای هسته ای در اروپای غربی از سوی آمریکا سبب قطع مذاکرات و در باره تحدید سلاح های هسته ای در اروپا شد و هم اکنون نیز ایالات متحده بقیه در صفحه ۸

از طرف احزاب کمونیستی و کارگری کشورهای عربی، پس از ملاقات اخیر نمایندگان آنها در بیروت، در هجدهم ژوئن اعلامیه ای منتشر شد. در این اعلامیه مسائل و معضلات کنونی جهان و کشورهای عربی مورد بررسی قرار گرفته و گفته میشود که ادامه توطئه های امپریالیسم آمریکا علیه نهضت های رهائی بخشی از حلقه های سیاست

سرکوب خلق کرد ادامه دارد

محمد، که تحت فرماندهی "قرارگاه حمزه" سید الشهدا از چهار محور میوان، سنندج، سقز و دیواندره ۰۰۰ انجام گرفت. ۰۰۰ ضرباتسی بر ضد انقلاب وارد آمد. (اطلاعات، ۱۳ خرداد ۶۳)

در منطقه بین شهرستانهای سردشت و سقز و بانه "ضربات مملکی بر پیکر ضد انقلاب وارد آمد." (اطلاعات، ۱۸ خرداد ۶۳). آنچه که عطیات "موفقیت آمیز"، "پاکساز و ضربه به "ضد انقلاب" نامیده می شود جز عطیات نظامی سرکوب نیروهای آزاد یخواه و مبارز بقیه در صفحه ۶

سرکوب جنبش ملی کردستان از سوی حاکمیت جمهوری اسلامی ایران با قساوت کامل ادامه دارد. نقش و وظیفه تنظیم و اجرای عطیات نظامی سرکوبگرانه خلق کرد بعهده "قرارگاه حمزه سید الشهدا" است، که هر چند وقت یکبار روقی از کارنامه آن در روزنامه ها بچشم می خورد:

"بنا به اطلاعیه قرارگاه حمزه سید الشهدا در یک عطیات موفقیت آمیز ۱۲ روستا در محور ملطی سقز، بانه و سردشت آزاد شد." (اطلاعات، ۱۷ اردیبهشت ۶۳). در ادامه عطیات پیروزمندان "قاسم آل

پایدار باد همبستگی جهانی با زندانیان توده ای!

مشى واحد، برپايه عدم تمرکز

بقیه از صفحه ۱

شناخته می‌شود. به دیگر سخن، اصل عدم تمرکز تشکیلاتی، شکل الزامی فعالیت سازمانی در شرایط کنونی، تعیین می‌گردد.

عدم تمرکز به معنای ایجاد هسته های کوچک حزبی (مرکز از ۳ تا ۵ نفر) است، که باید جدا از هم بوجود آیند و هر یک مستقل با دستور رهبری حزب عمل کنند. بنابراین هسته ها دارای وحدت سازمانی نخواهند بود، ولی همه آنها باید از خط مشی سیاسی - ایدئولوژیک واحد تبعیت کنند. بدینسان عدم تمرکز که بطور ناگزیر در عرصه سازمانی بوجود می‌آید، با وحدت سیاسی - ایدئولوژیک جبران می‌گردد. اگر هسته های متعدد، که دارای سازمان - دهی مستقلند، دارای وحدت سیاسی - ایدئولوژیک نباشند و هر واحد بر مبنای تحلیل ویژه‌ای از رویدادها، سیاست جداگانه‌ای اتخاذ و آن را با شیوه های گوناگون اجرا کند، در واقع سازماندهی به ضد خود تبدیل خواهد شد. به همین سبب در اطلاعیه هیئت سیاسی گفته می‌شود: "هسته های حزبی، ضمن عدم ارتباط با هم باید رعایت دقیق و اکید رهنمودهای سازمانی، سیاسی و ایدئولوژیک کمیته مرکزی را وظیفه خود بشمارند و بدانند که اصل عدم تمرکز فقط در حالی سودمند است، که با تبعیت از رهبری حزب توأم باشد. اجرای این اصل ایجاب می‌کند که به وحدت سیاسی - ایدئولوژیک بیش از پیش توجه شود."

باید خاطر نشان ساخت، که تنها منبع و مظهر سیاست حزب توده ایران در شرایط حاضر ارگانهای مرکزی آن است. "نامه مردم" ارگان مرکزی حزب، در شرایط ترور و اختناق کنونی اساسی ترین محور اتحاد، شکل و مبارزه اعضا و هواداران و نیز اعضا سازمان جوانان توده ایران خواهد بود.

اصل برتری کیفیت بر کمیت، در کار مخفی اهمیت ویژه‌ای کسب می‌کند. هسته ها باید بجای افزایش تعداد اعضا، خود، بر میزان آگاهی، صلاحیت، تجربه و وفاداری اعضای محدود خود تکیه کنند و بجای کمیت، کارآیی و کیفیت هسته ها را مورد نظر قرار دهند. زندگی خصوصی، روابط و دیگر شرایط هر عضو در انتخاب او بسرای تشکیل هسته مستقل حائز اهمیت است. حزب ما صدیق ترین و وفادارترین اعضا، خود را همیشه و بویژه در شرایط دشوار در صفوف طبقه کارگر و زحمتکشان شهرو روستا پیدا می‌کند. چنانکه در اطلاعیه هیئت سیاسی تصریح شده باید اصل آزموده ترجیح کمتر و بهتر بر اصل بیشتر و بدتر را اکیداً مراعات کرد.

با در نظر داشتن دو اصل عدم تمرکز تشکیلاتی و برتری کیفیت بر کمیت، معیار اصلی برای هر شکل

سازمانی مخفی، تا مین امنیت آن است. هیئت سیاسی در مرحله کنونی، فقط تشکیل هسته های فشرده و مستقل ۳ تا ۵ نفری با شکل ارتباط زنجیری را توصیه میکند. در این واحدها تماس د و نفری است و تنها در موارد معین و ضرورت خاص می‌توان تماس مثلثی سه جانبه را پذیرفت. بدیهی است، که مسئله مسئولیت در هسته های مستقل دقیقاً رعایت خواهد شد.

در اطلاعیه هیئت سیاسی خاطر نشان نمود: "رعایت اصل عدم تمرکز به مفهوم صرف نظر کردن از کار عملی، در حیطه زیست و کار زحمتکشان نیست. در هر جا که چنین امکانی وجود داشته باشد، باید از آن استفاده کرد. در عین حال این استفاده نباید به نحوی باشد که امنیت هسته ها و اعضا آنها را به مخاطره اندازد. در اینجا مسئله بس مهم تلفیق کار مخفی و علنی مطرح می‌گردد که کاربرد بسیار ظریف و دقیق و ارتباط مستقیم با مراعات تربیت دارد. در امر حفاظت هسته ها از گزند ارگانهای اطلاعاتی و سرکوبگر، باید بیش از هر چیز بر استفاده از تجربیات عملی جنبش انقلابی میهن ما و اخلاقیات و ابتکارات مسئولین و اعضای هسته ها با توجه به شرایط لحظه تکیه داشت. باید کسانی را که به هدفهای حزب معتقدند و در راه تحقق این هدفها حاضر به فداکاری هستند و به اندازه کافی به هنر مبارزه با پلیس آشنائی دارند و می‌توانند با رعایت کامل اصول کار مخفی در شرایط ترور و اختناق با جسارت بیان مردم بروند و دوش به دوش آنها مبارزه کنند، در هسته های مخفی حزب متشکل ساخت. باید حداکثر شور و جسارت و احتیاط انقلابی را توأم بکار گرفت و از هرگونه شتاب و خوشبختی بپرهیز کرد.

باید از پیوستن هسته ها به یکدیگر جداً اجتناب کرد و با پدیده کنجکاو در باره دیگر هسته ها شدت مبارزه کرد. در مرحله کنونی احیاء سازمانهای حزب، ایجاد و حفظ هسته های کوچک و مستقل یگانه ضامن موفقیت است. در قطعنامه پنجم هیئت مرکزی بد رستی خاطر نشان میشود که: "احیاء و تحکیم سازمان های حزبی کارآ و منضبط و منجم در کشور کاربرد دشوار، که تنها در صورت احتراز از کار عجولانه، در صورت انتخاب صحیح افراد متناسب از نظر صداقت به جهان بینی حزب و مقاومت در برابر دشمنان و مراعات کامل حرکت سنجیدگی ممکن است. کار حزبی باید به نحوی که شمرش بیشتر و ضربه پذیری آن کمتر باشد و با بکار بردن حد اکثر هوشیاری انقلابی برای جلوگیری از نفوذ دشمن در حزب، سازمان داده شود."

رفقا باید اکیداً توجه کنند، که در شرایط بسیار دشوار کنونی رعایت دقیق انضباط حزبی یک وظیفه تحلف ناپذیر است. هر کس که به هر عنوان و دستاویزی اصول فوق را نقض کند، بسر خلاف منافع حزب عمل کرده و آب به آسیاب دشمن بقیه در صفحه ۸

اهمیت و ...

بقیه از صفحه ۱

مسائل روز و جدا شدن از دید کلی و تشویک مسائل است، که بنوبه خود نادرست است. زیرا همانطور که لنین خاطر نشان ساخته، کسی که به یک دید کلی در مورد عمل معین مجبور نباشد در جریان عمل بارها مجبور میشود به آن دید کلی بازگردد و مشکلات حید را حل کند.

تبلیغات حزب در عین مراعات مصالح حزبی حتی در شرایط دشوار و نامساعد هر جا که لازم باشد جورانه از حقیقت انقلابی دفاع میکند و به دنبال وجهه جوئی ارباب نمرود، لسن میگردد. پرولتاریا به حقیقت نیازمند است و برای او هیچ چیز از دروغ خوشایند و نزاکت آمیز و عوام پسند ضررتر نیست.

تبلیغات حزب ما باید بتواند با یافتن آن سلسله مسائل گرهی که در هر مرحله باید به آنها پاسخ داده شود، با استفاده از فاکتورها و اسناد معتبر و افشاگرانه و ارائه دلایل بارز در رد احکام مخالفان و یا اثبات احکام مورد قبول حزب با یافتن لحن ویژه، موثر و قانع کننده متناسب با محیط اجتماعی و با موضوع و روحیات طرف مورد تبلیغ و نیز با حفظ روش شعری نقش مهم سازمانگر جمعی و بسیجگر جمعی را ایفا کند.

هدف ما بشما به حزب طبقه کارگر و پیشاهنگ انقلابی، در مواردی که با شخص یا گروهی به مباحثه می‌پردازیم، صرف به حق عقول و قلوب توده های مردم است. ما میدانیم که تبلیغات ما در دشمنان طبقاتی و مخالفان منحرف اثری ندارد، زیرا آنها با پیشداوریه های ناشی از منافع طبقاتی خود، غالباً توجیهی به حقانیت استدلال و منطق نمی‌کنند. این خوانندگان و شنوندگان ما از میان خلقند، که باید اصالت و حقانیت نظرات ما را درک کرده و به مثابه داور نهایی بین ما و دشمنان ما قاطعانه قضاوت کنند و تشخیص بدهند که حق با حزب توده ایران است. لذا باید پیوسته این داور نهایی را در نظر داشت و برای اقناع و جلب او کوشید. برای دستیابی به این هدف، تبلیغات ما باید دقیق منطقی، واقع بینانه، دارای مضمون فکری روشن و در عین حال راهنمای مبارزه باشد.

تاثیر درست و مداوم و صائب، طی زمان تاثیر عظیمی است. لنین میگوید، هیچ بذرافشانی انقلابی نیست، که در زمینه تاریخ دیربیا زود شمات خود را به بار نیآورد. تجارب زندگی حزب بکرات ثابت کرده است، که تبلیغات حزب، ایده های حزب، در توده های مسردم نفوذ می‌کند و به نیروی مادی عظیم، یعنی به عنصر رزمنده و مآلاً به جنبش بدل میشود و کار دشوار سازمانگران حزب را برای متشکل کردن افراد پیشرو و انقلابی آسان میسازد.

به جنگ خانمان سوز با عراق پایان دهید!

تیزابی - سرودخوان مبارزه و مقاومت



"باید سراها خوف و کابوس بود. باید از زندگی خود چیزی مہلکتر از پیش آفتی و زهر هلاهل ساخت. این هنوز کافی نیست. باید حتی مرگ خود را به صورت دشمنی برای آخروس صریح و سگر برپیشی برای آهنائی که رزم حاصل حیرا را ادامه حواسند داد. فرآورد. و باز این هنوز کم است. فرزندان "ارامی" و رفغان "روربه" هر دوه از خاطرات و هر قطره از یادگارهایی را که از خود به ازل می گذارند. اگر به سدری از خرم دانائی و حقیقت، لامل باید نیساری از جسم رصبر خون آلودی باشد که این خرم مقدسی را به باز می آورد."

غل و زنجیر رژیم به دست و بايش افتاد. این بار در بیداد گاه نظامی او را به اصطلاح "محاکمه" کردند، اما هوشنگ فضای بیداد گاه را در افسانه رژیم و دفاع از حقوق خلق محروم و مستکفیده به لرزه در آورد و آنجان تنجی بدید آورد که رئیس دادگاه از او حراست بحاطر حفظ جاننش از میان اینگونه مطالب خودداری کند. باسخ هوشنگ چنین بود:

"من سرافت احلامی و اید نولوزیشام را به هیچ نفروخته و نخواهم فروخت. من با توده های زحمتکش عالی ترین و عموترس سوند -

هفتم تیرماه، دوازدهمین سالگرد شهادت هوشنگ تیزابی فرزند دلاور تخلص، و عضو حزب توده ایران است. هوشنگ تیزابی در سال ۱۳۲۲ متولد شد. وی در نود سالگی به دانشکده پزشکی راه یافت و از محضر بر سرور دانشگاه به میدان مبارزه انقلابی گسوده شد. زندگی، این فرزند رشید وطن را در جریان یک مبارزه پیگیر، اما بفرنج، سرانجام برآه مارکسیسم لنینیسم و حزب توده ایران، حزب طراز نویسن طبقه کارگر کشورمان، هدايت کرد.

تیزابی میگوید:

"به ما تزریق کرده بودند، که حزب توده یک دکان سیاسی است که با اشاره انگشت کوچک استالین بوجود آمده است. سرگذشت چند تن رهبر عاجز و زبون و یک منت سیاهی لشکری بود و بی خاصیت را بجای شناسنامه تمام عیار یک حزب کبیر - حزب شهدا و قهرمانها - به ما قالب کرده بودند. بی شرفها چه تر دست اند ما از این منظره احساس تنوع می کردیم، اما وقتی خودمان را از دست رسوای تبلیغاتی، که از هنر جامعه روشنفکری را پر کرده بود رها کنیم، روزه و سیاطک و وارطان و شوشتی و آرسن را یافتیم، پیشری و وکیلی و محققزاده و هزاران قهرمان گنم را کشف کردیم. میراث جاودانی از تعالیم مارکسیسم - لنینیسم را که با تار و پود میهن ما آمیخته و هزاران هزار آتشزیر خاکستر بجا گذاشته، باز یافتیم و در جهره حزب، جهره قهرمان خلقهای خود را شناختیم. هر برگ از این شناسنامه انقلابی هر عضو از این سپاه بی شمار شهدا و قهرمانان و آرشهای زنده و بیدار برای اثبات فعالیت یک حزب رزمجو کافی بود. آنگاه از قضاوت شتاب زده خود شرمسار شدیم."

تیزابی در طول زندگی سیاسی خود سه بار به جنگ رژیم خونخوار شاه - ساواک افتاد. بار اول در آغاز ورود به دانشگاه، یعنی در همان اولین گامهای مبارزه. دیگر بار در سال ۱۳۴۲

هست. بیداد گاه نظامی او را به ده سال زندان محکوم کرد، اما به علت کمی سن این مدت به سه سال تعلیل یافت. هوشنگ که زندگی و مبارزه را در جزئی جدائی ناید فرمود است در زندان نیز به مبارزه خود در افسانه مانوئسها، انقلابی نماها و افکار منحرفان پرداخت. او در سال ۱۳۴۹ از بندرها شد و بلافاصله ادامه فعالیت انقلابی خود را شروع کرد و با امضای محمد وی که در اختیار داشت نشریه محفی "به سوی حزب" را منتشر کرد. "به سوی حزب" در پیچهای بسود برای نسل نوین توده های در سناحت مارکسیسم - لنینیسم، و حزب توده ایران و پیوستن به کردان پیشاهنگ طبقه کارگر.

هوشنگ تیزابی بزودی برای سومین بار دستگیر شد. این بار او را مستقیما به سنجگاه بردند. ساواک که از هیچ نیروی به اندازه حزب توده ایران هراس نداشت، برای به حرف آوردن تیزابی تلاش بسیاری کرد. اما از این تلاش نتیجه ای نگرفت. او محراب نیفتگان آزادی را باز یافت و با مرگ پر افتخار خود پیام آور راه آزادی شد. در باره زندگی تیزابی بسیار گفته اند و نوشته اند و این مختصر از میان آسهاد سچین شده است:

"هوشنگ در قناعتی فخر وار می زیست. بسیار مختصرترین و یکنواخت ترین جامه، با ساده ترین و ارزانترین خوراک و تقریبا بدون هیچگونه تفریح و تفتنی. ظاهرش حالستری بسود بی شراره و خاموش که در زیر آن آتشبسی دودی لہیب می زد، او در این آتشبسی دم بدم بیشتر ذوب میشد. تنها توقعی که او از زندگی داشت این بود که برای مردم هر چه بیشتر مفید باشد. او سطر سرح و سوزانی از تاریخ رزم پهلوانی خلفهای ماست. او، رفیق هوشنگ تیزابی، پیشفراول شهدای نسل نو توده های است. جان شوریدهای که نعله نیرادبی از زرفسای آن زیانه می کشید."

پرچمش برافراشته تر و جراغ اشار توده های اثر برافروخته تر بساد!

خبرنگار "نامه مردم" در میان مردم

یادداشت های یک سرباز

مکنم، با لحنی استوار و آمرانه میگوید "سربوه خانه تان و دیگر به اینجا برنگرد، ما به وجود شما احتیاجی نداریم." حرفهای کودک مرا تکان میدهد. این حرفها نشان دهنده روح مقاوم خلق کردوستی است که در حق آنها روا میدارند.

- بالاخره با وضو افتضاحی ما را به قسم مربوطه (سنگرهای مستقر در خاک عراق) بردند و ابزار و وسائل لازم را به ما دادند. در این مناطق اعتقاد، ناراحتی های عصبی و فرسودگی بیداد میکند و ساز شاعلام شده ای، در نتیجه تفرق از جنگ بین نیروهای ایرانی و عراقی برقرار شده. ابزارهای سنگر حکمی غالبا سو و مساحت اسرائیل است و بر آنها شعارهایی چون "مرگبر اسرائیل" و "این گلوله ها را به قلب صهیونیستها بفرست" حک شده است. در این باره گزارش فعلی تری حواهم نوشت، البته اگر فرصت رسیده باشد داشته باشم...

شهر، حتی روی برخی از بامهای خانه های مردم سنگر ساختند و از این طریق رفت و آمد مردم را زیر کنترل شدید قرار میدهند. صدای گوت - خراش پلند گوها شهر را پر کرده است.

ساخته های مردم کردستان هم مل خودشان منجم و متحدند و صدای هیاهوی دسته جمعی کودکان از میان آنها به گوش میرسد. ما را برای سرکوب همیها فرساده اند. در اردان روسله ای برای رفتن به فستقار هستیم. سربچه دارد سالهای رد میشود. مر میزند. او سر میزند. اسمش را میپرسم. اسمش را میگوید. در چشمها - پیش حالت غریبی دیده میشود، ترس و تفسر و بی اعتدای در آنها موج میزند. با هم صحبت

دوره آموزشی ما در پادگان ۲۰۰۰ تنام شده و غارم کردستان هستیم. قسمت کوچکی از این پادگان در اختیار ارتش و بخش عمده آن در اختیار سپاه پاسداران است. در اینجا دوره های ضد چریکی، جنگ حیابانی و بارزه بسا اغتشاش آموزش داده میشود.

- جاده مسیر ما تا سندیج از ما کوهسنانها و جلگه های سرسبز میگذرد. در کنار تونلها و جاده ها، هر ده کیلومتر به ده کیلومتر پایگاه (قرارگاهی) احداث شده و گروه های دو بسا سه نفره نگهبانی میدهند.

- در سندیج تعداد زیادی "توپوتا" میملیم به تیربارانها مانور میدهند. در پلندی های

پاسخی به رئیس‌جمهور "مؤمن و متعهد"

کمونیسم ستیزی یکی از افراط‌های مسدود امپریالیسم و ارتجاع در رینتار نامه - لوهاپتسی است، که در راه استقلال، آزادی، عدالت اجتماعی و صلح مبارزه میکنند. همه نیروهای ارتجاعی در سراسر جهان زیر این پرچم سياه متحد شدند. تجربه تاریخی نشان میدهد، کمونیسم ستیزی، به خواست و نیاز ارتجاع، به اشکال مختلف نوظهور میکند، ولی ماهیت و مضمون آن همیشه واحد بوده و عبارتست از کینه حیوانی به اقلیت اجتماعی و سوسیالیسم واقعا موجود. بر پایه مثل هستند کمونیستها نیز سرفرق نظر از زمان و مکان روی محور واحدی می‌چرخد: تحریف حقایق و اراد آنها را بی‌پایه و اساس.

نمونه برجسته کمونیسم ستیزی را مسئولان در لابلای سخنرانی آقای خامنه‌ای، رئیس‌جمهور، در ملاقات با گروهی از دانشجویان مرکز تربیت معلم بناسبت با اصطلاح هفته معلم به عیب‌ن مشاهده کرد. او، از حمله اظهار داشت: "یک روز در این مملکت، بر اثر شعارها و احساسات، بعضی‌ها خیال کرده بودند که ما نباید با کمونیستها معارضه‌ای نداشته باشیم، خوب نباید هم حق همین بود که آن روزها دشمن نقد ما را دستگاه حاکم بر این مملکت بود. اما یک عده در همین خط‌آورد پیش‌رفته بودند که معتقد شده بودند که ما در این مملکت با کمونیستها وحدت و هماهنگی ایجاد کنیم. ناعقل بودند که آن جنس مکتب، طبیعت، طبیعت آن بوده که از پشت خنجر بزند." (اطلاعات ۲ خرداد ۶۳).

طرح "مسئله کمونیستها" از جانب رئیس‌جمهوری، آنهم پس از شیخون در مناسبت سه حزب توده ایران و شکنجه و قتل و اعدام توده - ایها و اعلان با اصطلاح "پایان" کمونیسم در ایران، دلیل بارز شکست کارزار تبلیغات ضد - توده‌ای است. در غیر اینصورت لزومی نداشت که آقای خامنه‌ای با توسل به حربه دروغ در اجتماع جوانان "مسئله کمونیستها" را دوباره پیمان آورد. به اعتراف رئیس‌جمهوری، رژیم برای آن به مقابله و وحشیانه با حزب توده ایسران برخاست، که عده‌ای معتقد بودند باید "ما در این مملکت با کمونیستها وحدت و هم‌آهنگی کنیم". و اما آنجا که وی میگوید، "آنروزها دشمن نقد ما را دستگاه حاکم بود" و بهمین سبب با کمونیستها معارضه‌ای نداشتیم، آشکارا سفسطه می‌کند. معارضه با کمونیست‌ها در آنروزها نیز با شدت وحدت‌روافزونی ادامه داشت. حزب ما در اظهاره ۳ بهمن ۵۷ نوشت: "متأسفانه کوشش برخی از مبارزان که زیر پرچم جهان بینی اسلامی، در نبرد ملی و دمکراتیک خلق شرکت می‌کنند، در این جهت شدت یافته که از ایسراز عقیده و نظر و اقدام نیروهای دمکراتیک و دمکراتیک جلوگیری کنند. این مبارزان تلاش خود را با شیوه‌های غیر دمکراتیک مانند پاره کردن پانیه‌ها و شعارهای سازمانهای ملی و دمکراتیک دیگر، ضرب و جرح و تهدید این مبارزان و یا اهانت به

زنان و دختران مبارزی که مطابق مثل آسمان لباس نیوسید هاند، توأم کرده اند."

تعریف تاریخ


آقای خامنه‌ای آنها را که طالب وحدت و هم‌آهنگی با کمونیستها بودند ملامت میکنند و می‌گوید "عقل بودند که جنس، مکتب، طبیعت، و طبیعت آن بوده که از پشت خنجر بزند." و بزرگی اثبات این نظر سفسطه، تاریخ را بی‌مهابا تحریف میکند و می‌افزاید: "این تجربه ما بود، در گذشته هم داریم دیده بودیم. در اوایل مشروطیت در جریان نهضت اسلامی که پیش آمد، مثل میرزا کوچک خان و دکتران."

حجت‌الاسلام خامنه‌ای که در حلقه‌های نماز جمعه درین اخلاق بد بگمان مدهد و دروغو را دشمن حقا معرفی میکند، خود در کسوت گندم - نمایی جو فروزش ظاهر میشود. اولاً، این گندم - نهضت اسلامی اوایل مشروطیت است، که در هیچ - یک از نوشته‌های مورخین ایرانی و خارجی نیست ننده است؟ در نهضت مشروطه عده فلیلی از روحانیون مانند آقایان بهبهانی و طباطبائی و غیره در صفوف آزادخواهان ایران مبارزه کردند. این یک حقیقت تاریخی است. ولی اکثر معممین آن دوران هدف ست در بار فاسد ماجرا بودند و با طرح شعار ارتجاعی "حکومت سروه" عملاً در مقابل توده‌های مردم فرار گرفتند. مؤلف "انقلاب مشروطیت ایران" می‌نویسد، وقتی سربازان به فرمان عثمان‌الدوله ب مردم بی‌پناه و بی‌سلاح شلیک کردند و صد‌ها نفر کشته و مجروح شدند، "مردم از علما اجازه جهاد خواستند اما علما متأسفانه چنین اجازه‌ای ندادند. اگر چنین اجازه‌ای داده میشد شاید همان روز کار یک سره می‌گردید." (انقلاب مشروطیت ایران، انتشارات ابن سینا صفحه ۱۳).

این در باره گذشته دور. و اما مشابه این حادثه در جریان نهضت انقلابی سال ۱۳۵۷ نیز تکرار شد. در روزهای خونین بهمن ماه ۵۷، وقتی پس از هر یورش دژحیمان ساواک هزاران کشته و مجروح بر جای می‌ماندند، مردم از رهبران مذهبی خواستند تا حکم جهاد صادر کنند و شعار "رهبران، رهبران ما را مسلح کنید" به شعار همه خلوق میدل شد. ولی علمائی که امروز حاکمیت را قبضه کرده‌اند، به ندای توده‌ها پاسخ ندادند. در حالی که حزب توده ایران طی اعلامیه‌های چند - مردم را به قیام مسلح فراخواند و اعضا آن در ش به دوشد بگر نیروهای انقلابی در نبرد مسلحانه شرکت جستند. حال، خوانندگان و بویژه جوانان مورد خطاب آقای خامنه‌ای میتوانند به آسانی تفاوت کنند، چه کسی در گذشته و حال از پشت به نهضت خنجر می‌زد. کمونیستها و با علمائی نظیر آقای خامنه‌ای؟

ثانیاً، همه می‌دانند که حزب کمونیست ایران ۱۵ سال بعد از انقلاب مشروطیت تشکیل شد. چگونه است، که ۱۵ سال پیش از تشکیل حزب

کمونیست، کمونیستها از سیاست سرکوت سرروطه خنجر رده‌اند. اگر رئیس‌جمهوری تاریخ را در روز مرد، میند، که پس از سه روز پیش مجلس بهرام محمدعلی شاه ماجرا و نودنای مسدود اعلامی به انگ برخی از روحانیون مرتجع، مرکز انقلاب به نبرست متعل شد و بر رأس مام شناسار خان (سردار ملی) و با مر خان (سالار ملی) قرار گرفتند. عده‌ای جاسه سو سال دمکراتهای ده‌ها به مبارزین نرسد و گیلان مورد تاسد همه مورخین داخلی و خارجی است. چه کسی میتواند سرت فعال خنجر معواولی، دهرمان نامی انقلاب مشروطیت، را که بعد ها به رهبری حزب کمونیست ایران برگزیده شد، انثار کند؟ مؤلف "انقلاب مشروطیت ایران" می‌نویسد، "آزادخواهان گیلان از کشته سوسال دمکرات نفعار مدد خواستند. کشته مذکور ۲۰ تن اعلامی، که به ساختن نارنجک و فستک و امثال آن واقف بودند، محرمانه به رشت فرستاد. اینان بعد از چهل روز در حال احتفا مقداری زیاده مواد محترقه ساختند. از ناحیه کشته مقصداری اسلحه نیز به رشت ارسال شد." (همانجا، صفحه ۱۸۲).

آقای خامنه‌ای نام چنین کک ارزنده را، که منجر به پیروزی نسبی آزادخواهان ایران شد، خنجر زدن کمونیستها از پشت می‌ناید. آقای رئیس‌جمهوری شما دروغ می‌گوئید! کمونیست‌ها نه به انقلاب مشروطیت از پشت خنجر زدند و نه میرزا کوچک خان و دیگران را بقتل رساندند. در اینجا نیز شما سفسطه می‌کنید و دانسته و فهمیده تاریخ را وارونه جلوه‌گر می‌سازید. این میرزا کوچک خان بود که از پشت به کمونیستها خنجر زد. و این نیز وقتی امکان پذیر شد، که او از نهضت رهائی - بخش ملی روی برگرداند و در راه زد و بند بسا استعمارگران و مرتجعین گام نهاد. میرزا کوچک خان از ترس تعمیق انقلاب و تدایم آن و اینکه ما موران و جاسوسان امپریالیست‌ها و ارتجاع او را از کمونیستها ترسانده بودند، عملاً و علناً نیز تغییر ماهیت داد و به انقلاب خیانت کرد. او، هم با نمایندگان دولت شاه و هم با دستجات ضد - انقلابی در گیلان و نیز با جاسوسان آلمانی و انگلیسی تماس گرفت. در جلسه کمیته انقلابی در پاسی خان در نزدیکی رشت، میرزا کوچک خان، حیدر معواولی و سایر رهبران مبارز نهضت رهائی - بخش ملی را بقتل رساند. بدنیال این توطئه خونین، تروه‌های مسلح میرزا کوچک خان سازمانهای کمونیستی در رشت و انزلی را در هم کوید نند. مشابه آنچه امروز سران - ۱۰ بسا کمونیستهای ایران می‌کنند. ولی نباید فراموش کرد، که میرزا کوچک خان، با وجود خیانت به کمونیستها، توانست جان خود را نجات دهد. تروه‌های نظامی بفرماندهی رضاخان، که بدستور دولت نوام به گیلان اعزام شده بودند، میرزا کوچک خان را در کوههای طالش گرفتار و سر بریدند. 

پاسخی به ...

بقیه از صفحه ۴

حسرت آور نیست که آقای خامنه‌ای - ربرخورد به هر رویداد تاریخی، یعنی انقلاب مشروطیت و نهبت گیلان به منابه وکیل مدافع خونخوارترین مستبدان دوران عرض اندام می‌کند. او، با منجم ساختن کمیونسها، از سوتی محمد علی شاه‌ماچار قابل هزاران ایرانی و از آنجمله آزاد بخوانان بنام، ملك الحكلمين و مسرزا جهانگیرخان صوراسرافیل و هم قوام و رضاخان و جاسوسان انگلیسی را نیرنسه می‌کند. کاری که جسز نقشبیر آب زدن نیست.

چنین است آن حقایق تاریخی، که رئیس جمهوری "مؤمن و متعهد" آگاهانه تحریف می‌کند. هم در آن ایام و هم در حال حاضر این خائنین به انقلاب و مخالفین تدام انقلاب بودند، که از پشت به کمیونسها خنجر زدند.

چه کسانی با ساواک و شکنجه‌گران همدست بودند؟

آقای خامنه‌ای تنها به تحریف رویدادهای گذشته در اکتفا نمی‌کند. او می‌گوید: "حتی در دوران مبارزه، یعنی همان هنگامی که ما با دستگاه شاه می‌جنگیدیم رکنار ما کمیونسها خنجرشان زیر آستینشان بود. تا می‌دیدند که می‌شود ضربه زد، ضربه را به ما می‌زدند. حتی در زندانها، شاید برای شما خواهان سخت‌باور باشد، اما چیزی است که خودم دیدم و از کسی نقل نمی‌کنم."

رئیس جمهوری در اینجا نیز به افسارار پوسیده ضد کمیونیتی افترا و تهمت متوسل می‌شود: "در داخل زندان کمیونیت حاضر بود با آن پلیس محافظ، با آن شکنجه‌گر، علیسه زندانی مسلمان و مخلص که بغل دستش نشسته بود بسازد. چنین افرادی در زندان - البته نه همه، اما دیدیم که بودند - یک عده‌ای اشتباه می‌کردند، این اشتباه موجب شد که یک فضای فکری بوجود آید که کسانی خیال میکردند که اصلا مارکسیسم، کمونیزم و ... با اسلام و نظرسر اسلامی این قدر هم دشمنی و مخالفت ندارند." می‌گویند درونگومک حافظه است. و این حکم در مورد رئیس جمهوری "متعهد و مؤمن" نیسز صادق است. آخر، چگونه است، که مسلمانان در بند، ناظر با اصطلاح سازش کمیونسها با شکنجه‌گران باشند و در عین حال با این نتیجه برسند که کمیونسها انسانهای خوبی‌اند و با تفکرسر اسلامی دشمن نیستند؟ بی‌سبب نیست، که رئیس جمهوری خطا - به شنوندگان می‌گوید - شاید این افسانه "برای شما خواهان سخت‌باور باشد."

منظور آقای خامنه‌ای از "ما" که در زندان بودند چه کسانی است؟ ما می‌گوئیم به ایسن سوال پاسخ گوئیم. به استثناء عده انگشت شماری از روحانیون، بقیه آقایان و از جمله حجیتا لاسلام علی خامنه‌ای مدت زیادی در زندان

ناه نامی ماندند.

آنالله ظاهری اصفهانی را در دوران شاه معدوم به ساواک بردند. ولی با کمال احتسرام التزاه از وی گرفته و برای مدت ۵ سال بسه مهاباد "تبعید" کردند. به اعتراف خود ظاهری اصفهانی، بعدها وکیل مدافعش در دادگاه نوا - نست (ملاحظه میکنید که چگونه ساواک اجازه دفاع از خود و اعتراض داده بود) مدت "شکجه" آیت‌الله در "تبعیدگاه" مهاباد را به ۵ ماه تقلیل دهد. آیت‌الله ربانی شیرازی سر تقریبا "سرتوشه ست مشابهی داست و به سردست "تبعید" شد.

آقایان آذری قعی، هدیسی، حتی، مطهری و غیره در سال ۱۳۴۵ و با بعد از آن به زندان افتادند. ولی بزودی بفرمان "آریامهر" درهای زندان را بروشان گشودند. آیت‌الله جنجسی، مدرس حوزه علمیه قم و عضو شورای نگهبان، در سال ۱۳۴۵ فقط ۷۷ روز در زندان بود. در سال ۱۳۵۰ دوباره او را به ساواک احضار کردند، ولی بعد از یکماه آزاد کردند و در سال ۱۳۵۱ نیز ۲۰ روز در زندان ماند. بدیهی است، که آقایان حتی در دوران "تبعید" از مزایای زیادی برخوردار بودند. مثلا آیت‌الله حتی با وجود اینکه در "تبعید" و "تحت نظارت" ساواک بود، توانست از ساواک گذرنامه خارجی دریافت کند و برای استراحت عازم نجف گردد.

آیت‌الله مطهری که از او بعنوان "مبارز بزرگ" یاد می‌کنند، بعد از حوادث ۱۵ خرداد ۱۳۴۵ زندانی شد و فقط ۲۶ روز در زندان ماند. خود حجت الاسلام خامنه‌ای (اگر فراموش نکرده باشد) در ارتباط با مجاهدین خلق ایران زندانی شد. و در حالیکه اعضا سازمان را گروه - گروه بدست جوخه اعدام می‌سپردند، او را آزاد کردند و حتی در سال ۱۳۵۵ اجازه مسافرت به نجف را نیز از ساواک گرفت. جالب است، درست در آن ایام که آقایان "روحانیون مبارز" پس از ملاقاتهای سری بسا ما، مورین ساواک به "تبعید" و از آنجا مستقیما با اجازه ساواک راهی نجف میشدند، رژیم شاه دهما مبارز راه استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی، اعم از کمیونیت و غیر کمیونیت، و از آن جمله مسلمانان انقلابی واقعی را یا زیر شکنجه نابود و یا محکوم به اعدام میکرد.

چرا اعضا حزب توده ایران را، که به گفته رئیس جمهوری در زندان با شکنجه‌گران سازش کرده بودند می‌کشتند و یا به زندان ابد محکوم میکردند و در مقابل آقایان روحانیون و خود آقای خامنه‌ای را، که گویا در زندان مقاومت نشان داده بودند با سلام و صلوات به خانه‌هایشان روانه می‌ساختند؟ پاسخ این سؤال را میتوان از لابلای مصاحبه سید حمید روحانی بسا خبرنگار خبرگزاری ج ۱۰ در ارتباط با حمله بسه آیت‌الله شریعتداری دریافت. او می‌گوید، پس از مسئله جنبش تنباکو، امیرالایسم "بر آن شد تا مهره‌هایی را در جامعه روحانیت و مراکز اسلامی و حوزه‌های علمیه بگمارد تا در مواضع حساس بتوان از وجود آنها بعنوان عامل بازدارنده - ای برای کنترل حرکت‌های اسلامی و حفظ و تائید

منافع امیرالایسم استفاده کند." با مطالعه "اعمال و رفتار شریعتداری در طول تاریخ زندگیش به این نکته میرسیم که وی بیشتر ما "مور" بوده است) "صبح آزادگان"، ۱۱ اردیبهست ۶۱). آقای روحانی نه از يك مهره، بلکه از مهره‌هایی که در جامعه روحانیت و مراکز اسلامی و حوزه‌های علمیه "گمارده شده‌اند یاد میکند، بدون اینکه نامی از دیگر مهره‌ها برده باشد. چرا؟ شاید برای اینکه:

گر حکم شود که مست گیرند

در شهر هر آنکه هست گیرند

سپهبد ناصر مقدم، آخرین رئیس ساواک در دادگاه شرع مسائلی پیرامون روابط ساواک بسا آقایان روحانیون مطرح ساخت، که بنویه خود کوسه دیگری از پرده‌های ساتر را بالا می‌زند. سپهبد مقدم گفت: "اولین بار وقتی که رئیس ساواک سد از قم با من تماس گرفتند. من قبل از آنکه به اداره دوم منتقل شوم ماهی یکبار، سه ماهی یکبار میرفتم قم. خوب با آخرین دستگاه امنیتی از نظر برطرف کردن مشکلات مردم باید با واسطه‌ها تماس بگیرد، مردم که با من تماس ندارند. من همیشه موقعی که مصد کار بسوم، سعی می‌کردم که این واسطه‌ها را پیدا کنم. یکی از این واسطه‌ها روحانیت بود. ضمن آنکه با آخرین مراجع تقلید هستند و باید بهشان احترام گذاشت. سپس او، داستان اخذ اجازه برای منبر رفتن فلسفی را مطرح ساخت و گفت: "راجع به فلسفی با هویدا صحبت کردم و هویدا را قانع کردم که فلسفی واعظی است معتبر و بیترکومت و اگر مطلبی بر بالای منبر بگوید دیگران تاسی می‌کنند. من با فلسفی رفت و آمد می‌کردم. این‌ها واسطه بودند. فقط واسطه بودند و من میخواستم از آن طرف هر کس مطلبی دارد به اینها بگوید و من متوجه بشوم. ما ماهی ۵ میلیون تومان اعتبار داشتیم "برای روحانیت". اکثرشون نیاز داشتن، اکثرشون احتیاج داشتن و اکثرشان کمک می‌گرفتند. "وقتی بازجو پرسید و اکثرشون زیر نفوذ قرار می‌گرفتند" رئیس ساواک بی‌درنگ پاسخ داد: "زیر نفوذ قرار می‌گرفتند. خوب با آخرین دفتر سواری که دولا دلا نمیشه، وقتی کسی پول بگیرد زیر نفوذ هم فرار می‌گیرد."

بموقع خود برخی از جرایم شرقی این اعتراف تکان‌دهنده را با کلیشه خط سپهبد مقدم منتشر ساختند. شاید خوانندگان فراموش نکرده باشند که در آن ایام د و عکس نیز در روزنامه‌ها منتشر شد. یکی از این عکسها "واعظ مشهور" فلسفی با ارد شیرزاهدی و دیگری آیت‌الله کاشانی را در کنار شعبان بی‌منج نشان میداد. آیا "روحانیت مبارز" ه حجت الاسلام فلسفی هم جزء آن است و میکروفون رادیو و تلویزیون و منبر مساجد همانند دوران شاه در اختیارش می‌باشد، از این اسناد با خبر نیستند؟ اگر پرونده‌های ساواک را بیکاوی کنید نه تنها به اسامی دیگر مزدوران ساواک دست خواهید یافت، بلکه به اسرار مربوط بسه آزادی آقایانی که ما در فوق از آنها نام بردیم نیز پی

سرکوب ...

بقیه از صفحه ۱

کرد نیست. مبارزین کرد تنها از آنجهت از شهرها و روستاهای آبا و اجدادی خویش "پاکسازی" می‌شوند، که خواهان ترقی‌سوی خلق کرد بوده و طالب خود مختاری برای کردستان در چارچوب وحدت و تمامیت ارضی ایرانی آزاد و آباد و مستقل هستند.

سران رژیم دزبرابرخواستهای بحق خلق کرد به توپ و تانک توسل جستند. آنها به دروغ و ریا نهضت خلق کرد را، که از ستم ملی و طبقاتی دیرینه ریشه می‌گیرد، فاقد اصالت دانسته و آن را ملهم از بیگانه‌نواسته به اجنبی معرفی می‌کنند و بر زمین چنین تبلیغ عواقریبانه به کمک بمب‌ها و گلوله‌های ساخت اسرائیل و موشک‌های امریکایی به کشتار کودکان و زنان و پیرمردان بی دفاع می‌پردازند و نام آن را "جهاد در راه خدا" می‌گذارند.

رئیس‌جمهور دزیداربا فرماندهان سپاه پاسداران قرارگاه حمزه گفت: "کار شما از اساسی‌ترین جهادهاست. شما در راه خدا به دشوارترین کارها دست‌زده‌اید... و بحمدالله تاکنون در سرکوب دشمنان اسلام موفقیت‌های چشم‌گیری داشته‌اید" (اطلاعات ۲۴ اردیبهشت ۱۳۶۲) بدین ترتیب رئیس‌جمهور خلق کرد را، که خواهان خود مختاری در چارچوب ایرانی مستقل است، "دشمن اسلام" می‌داند. ولی او به اینهم اکتفا نمی‌کند و ضمن تاکید به اهمیت "فعالیت فرهنگی" در منطقه کردستان می‌گوید: "در اقصی نقاط کردستان مردم باید احساس کنند که جمهوری اسلامی... با قدرت کامل تمام مخالفین و معاندین آنها را از بین می‌برد." مساهمت فعالیت فرهنگی، که آقای خامنه‌ای بر آن تاکید دارد عبارتست از تزریق این احساس در خلق کرد (البته در سایه توپ و تانک) که در کردستان ستمی بنام ستم ملی وجود نداشته و ندارد، مبارزه خلق کرد برای رهائی ملی دشمنی با اسلام است و هرکسی خلاف میل و نظر سران رژیم بیندیشد و مخالف رأی آنها عمل کند بعنوان "معاند و دشمن" با قدرت کامل سرکوب خواهد شد. این تبلیغ و فعالیت فرهنگی نیست، بلکه تحمیل خشن عقیده و سرکوب قساوت بار و خلق کشتی است یعنی آن چیزیکه خلق کرد از صد سال پیش بطرز خستگی ناپذیر علیه آن پیکار کرده و می‌کند.

حاکمیت ج ۱۰ نه تنها از حل مسأله ملی در کردستان خود داری کرده، بلکه قادر به تعدیل نسبی ستم اجتماعی و طبقاتی نیز نشده است. فقر و محرومیت اجتماعی و عقب ماندگی اقتصادی، که میراث شوم دوران طولانی حاکمیت رژیم ضد ملی شاه و غارت و چپاول طبقات استثمارگر بود، بقوت خود باقی است. ارمغان رژیم ج ۱۰ برای این خلق ستمدیده جز جنگ طولانی و سرکوب و کشتار و قلع و قمع مردم نیست.

خلق کرد که از ستم مظاف رژیم پهلوی به فغان آمده بود با بیای سایر خلقهای ایران به مبارزه بی امان علیه استبداد و ارتجاع و امپریا -

به سبز جاودان من

وطن! وطن! وطن!

نظر

فکن

به من

که من

به هر کجا فریب‌وار

که زیر آسمان دیگری غنوده ام

همیشه با تو بوده ام

همیشه با تو بوده ام

اگر که حال پرسی ام

تو نیک می‌شناسی ام

من از درون قصه‌ها و غصه‌ها بر آدم

حکایت هزار شاه با گدا

حدیث عشق ناتمام آن شبان

به دختر سیاه چشم کد خدا

ز پشت دود کشت‌های سوخته

درون کومه سیاه

ز پیش شعله‌های کوره‌ها و کارگاه

تتم ز رنج، عطر و بو گرفته است

رخم به سبلی ستمگرانه خو گرفته است

اگر چه در نگاه اعتنای کس نبوده ام

یکی ز چهره‌های بی‌شمار توده ام

چه غمگانه سالها

که بالها

زدم به روی بحر بی کناره ات

که در خرش آمدی

به اوج رفت موج‌های تو

که یاد باد اوج‌های تو!

در آن میان که جز خطر نبود

مرا به تخته پاره‌ها نظر نبود

نبودم از کسان

که رنگ و آب دل ربودشان

به گودهای هول

بسی صدف گشوده ام

گهر ز کام مرگ در ربوده ام!

بدان امید تا که تو

دهان و دست را رها کنی

دری ز عنق بر بهشت این زمین بیکرانده کنی

به بند مانده ام

شکنجه دیده ام

سپیده، هر سپیده جان سپرده ام

هزار تهمت و دروغ و ناروا شنوده ام

کنون اگر ز خنجری میان کتف‌خسته ام

اگر که ایستاده ام

و یا ز پا افتاده ام

برای تو، به راه تو شکسته ام!

اگر میان سنگهای آسپا

چو دانه‌های سوده ام

ولی هنوز گندم

غذا و قوت مردم

همانم، آن یگانه‌ای که بوده ام!

سپاه کار در پی است

خروش و خشم کار سازد روی است

دریچه‌های قلب باز کن

سرود شب شکافشان، ز چارسوی این جهان

کنون به گوش میرسد

من این سرود ناشنیده را

به خون خود سروده ام!

نبود و بود بزرگ‌تر چه باک

اگر بر آید از زمین

هر آنچه او به سالیان

فشانده یا نشانده است

وطن! وطن!

تو سبز جاودان بدان که من

پرنده‌ای مسافریم که از فراز باغ با صفای تو

به دور دست مه گرفته برگشوده ام!

سیاوش کسرائی

هشتم بهمن ماه ۱۳۶۲

و تمامیت ارضی ایران است. با قتل و کشتار و توپ‌تانک و بمباران نمیشود آتش‌مبارزه خلق کرد را فرونشاند. مسأله کردستان تنها یک راه حل دارد: کردستانی آزاد و خود مختار در چارچوب ایرانی آزاد و مستقل

لیسم برخاست و در سرنگونی رژیم ستمناهی و بشمر رساندن انقلاب فعالانه شرکت جست. تا در چارچوب ایرانی مستقل و در وحدت با دیگر خلق‌ها از حق تعیین سرنوشت خود و رسمیت بخشید به فرهنگ و زبان ملی خویش بهره‌مند گردم. اما سران ج ۱۰ با در جای پای رژیم گذشته گذارند و موجودیت خلقهای ایران و از جمله خلق کرد را نادیده گرفتند و به مقابله با خواستهای طر آنها پرداختند.

تلاش حاکمیت ج ۱۰ در سرکوب و خاموش ساختن مبارزات خلق کرد و اقیاد کردستان تلاشی است عبث و بیبهره. مردم کردستان علیه استبداد و برای احقاق حقوق ملی مبارزه می‌کنند. نهضت ملی کردستان اصالت داخلی و رسالت ملی دارد و در پیوند ناگسستی با آزادی، استقلال

پاسخی به

بقیه از صفحه ۶

خواهد برد. ما گفتگوی آقای خامنه‌ای را بدینجا پایان میدهم. اگر آقای رئیس‌جمهوری "مسافر" و متعبد "میتوانند توضیحی در باره آنچه ما بر سر دم به ملیونها ایرانی بدهد، مسأله حاصریم توضیحات ایشان را عیناً در "نامه مردم" درج کنیم. این گوی و این میدان.

سرفروشت دردناک زن در ج. ا.

فدائیان خلق...

بقیه از صفحه ۱

رضائی، ناصر شعاع آذر، صد شمس الدین، زهره صدیق تنگابنی، محمد رضا غبرائی، بهروز غیاثوند، محسن فارسائی، تقی قانع خشکه بیجاری، انوشیروان لطفی، اکبر مرادیان بروجنی، جواد ملاحسنی، محسن میرزاپور، فرهاد نگهدار، علیرضا نورری و مخی نیک بی، که هم اکنون در فراموش-خانه های رژیم زیر شکنجه های قرون وسطائی قرار دارند و جانشان در معرض خطر است، نام برده می شود.

حزب توده ایران دستگیری و شکنجه فدائیان خلق را شدیداً محکوم می کند و بر آن است، که رفقای فدائی در کنار توده ایها و سایر نیروهای انقلابی همواره از منافع توده های محروم و زحمت-کش جامعه دفاع کرده اند و اکنون نیز به همین جرم دستگیر و محاکمه می شوند. هم اکنون زندانهای رژیم جمهوری اسلامی مملو از مبارزانی است که سالیان درازی از عمر خود را در زندانهای شاه زیر فشار و شکنجه ساواک گذرانده اند. رژیم جمهوری اسلامی نیز بنابه سرشت ارتجاعی و ضد کمونیستی خود، با فدائیان و توده ایها همان رفتاری را دارد، که از رژیم شاه انتظار می رفت.

ما ضمن اعلام همبستگی با زندانیان فدائی خواستار آزادی فوری و بلا شرط آنها و دیگرس زندانیان سیاسی مرفق و ضد امپریالیست هستیم.

مساعد برای رشد شخصیت زن " تکیه دارد. این زمینه مساعد در کجا باید فراهم آید؟ چگونه زنان میتوانند در محیط بسته خانه، صرفاً بسا اشتغال به رختشویی و پخت و پز و رفت و روپ با مسائل مهم و متنوع جامعه خود و جهان آشنا شوند و استعداد های نهفته آنان شکوفا شود. در قانون قصاصی صوب مجلس شورای اسلامی د و شانصد زن برابر یک مرد تعیین شده است. نظامی که زن را نصف مرد می شناسد، چگونه می تواند درباره رشد شخصیت زن سخن گوید؟ و این قانون زمانی به تصویب میرسد، که میلیونها زن در جهان معاصر در کلیه رشته های علمی و فنی و ورزشی دوش به دوش مردان کار می کنند. منزوی ساختن زن ایرانی در اواخر دهه بیستم یعنی شکستن شخصیت او در خانواده با توسل به قوانین پوسیده و آداب و سنن ارتجاعی. چنین زنی نمی تواند پرورنده فرزندان لایق جامعه باشد. از زنان "توسری خورده" و دلیل که نصف یک مرد محسوب می شوند نمی توان انتظار داشت، فرزندان شایسته تحول جامعه دهند. بسراری دست یابی به این هدف، که با آینده کشور در ارتباط است، زن باید از مقام و امثانات مادی و معنوی برای پرورش گسترش آفاق دید خود، برای پرورش شخصیت خود بهره ور باشد. زنان ایران در این راه مبارزه کرده اند و امروز نیز دوشادوش مردان به این مبارزه ادامه می دهند.

اصول و موازین اخلاقی را، که آنهم به نظر این آقایان فقط از قالب "حجاب اسلامی" مستتر است مراعات کنند. چرا از مردان مسلمان که این چنین ضعیف و سست عنصر در مقابل با زنان هستند، نمی خواهند تا در تزکیه و رشد و تعالی خود بکوشند و آبروی اسلام و مسلمانان را بفرزند؟ چرا مرد مسلمان توان بر خورد با زن را بعنوان انسان و همکار و همراه ندارد و بزین میگوید: تو در گوشه صندوق خانه پنهان شو، تا من دچار وسوسه نشوم؟

یکی از شیوه های اخراج زنان، بهانه سه تورم کارمند دستگاه دولتی است. مخالفان اشتغال زنان استدلال می کنند که حجم کار در ادارات متناسب با کارمندان نیست و بنابراین این زنان کارمند مازادند و باید به خانه ها بازگردند. لایحه کار نیمه وقت و دریافت نصف حقوق و دستمزد را نیز به این بهانه به تصویب رساندند.

تورم دستگاه دولتی امری است انکارناپذیر. زیرا نظام ضد ملی بیملوی که بانی یک اقتصاد وابسته بود، مسائل غیرمولد و از جمله پشت میز نشینی را ترغیب کرد. ولی سران ج. ا. در این مورد چه سیاستی اتخاذ کردند؟ عملکرد حکام جدید نشان می دهد، که با ایجاد انواع وزارت - خانه های مشابه از قبیل وزارت جهاد سازندگی در کنار وزارت کشاورزی، وزارت سپاه پاسداران بموازات وزارت دفاع و دهها بنیاد که پس از پیروزی انقلاب برای تأمین منابع درآمد نامشروع وابستگان به رژیم تشکیل شد، تورم دستگاه دولتی را دو و چندان کرد. اما به بهانه تورم بسیاری از زنان از محیط کار رانده شدند. رفتار با زنان در ج. ا. به هیچ روانسانی نیست، زننده، زشت اهانت آمیز و غیر انسانی است. کافی است روسری زنی در عین کار کمی جابجا شود، تا مورد بازخواست و توهین قرار گیرد. کافی است پریشی از همکار خود داشته باشد، تا از سوی "مسلمان متعهد" مورد مواخذه واقع شود. این همه بی اعتمادی به شخصیت زن و طرد او بعنوان موجودی زائد و مزاحم و دست و پاگیر، سرشت ارتجاعی حکام ج. ا. را در برابر جهانیان فاش می سازد.

کار رسوائی سران رژیم بجائی رسیده، که سه مادران را "بگناه" مادر شدن مجازات و از مشاغل خود اخراج می کنند. شیرخوارگاهها و مهدکودکها را تعطیل می کنند و بدون ذره ای شرم می گویند: "سپردن کودک به شیرخوارگاه و کودکستان ها یک سلسله نسلهای بیمار و منحرف و ناقص بیرون می دهد". و گویندگان این سخنان آنها کسی هستند، که در خانه تربیت شده و خود بیماران روحی هستند، بیمارانی که با دیدن زن بی حجاب اراده خود را از دست می دهند.

قانون اساسی ج. ا. برای ایجاد "زمینه های

زنان زحمتکش و انقلابی، که با حضور گسترده خود در انقلاب، همراه با مردان نظام وابسته سلطنتی را سرنگون ساختند، در عین حال در راه آزادی خود و گسترش زنجیر اسارت مبارزه کردند. آنها بحق می خواستند تا به ایثار و از خود گذشتگی آنان ارچ گذاشته شود و همانطور که حضور زنان در جبهه نبرد علیه امپریالیسم و رژیم دست نشانده آن ضروری می نمود، پس از پیروزی انقلاب از شرکت زنان در کار و تلاش و خدمات استقبال شود.

ولی پس از پیروزی انقلاب و بویژه بعد از تسلط جناحهای واپسگرا و جزئی در حاکمیت، مقابله ضد انسانی با زنان به سیاست مستمر دولت ج. ا. تبدیل شد. انقلاب که به معنای گسترش زنجیرها و کشاندن بندها بود و می - بایست نیروهای در بند زنان را نیز آزاد سازد، در نتیجه خیانت حکام ارتجاعی نتوانست این رسالت تاریخی را انجام دهد.

تا قبل از پیروزی انقلاب، تنها ۱۳ درصد شاغلین کشور را زنان تشکیل میدادند، و این سویای نیروی کار زنان روستائی بود، که بی اجر و مزد در خدمت تولید کشاورزی قرار داشت. در آمارهای رسمی دوران رژیم شاه نیروی کار زنان طبق دفاتر آمار دولتی فقط دویست هزار نفر اعلام شده بود. و اینها بطور عمده بعنوان کارگران کشاورزی معرفی می شدند.

در صد نازل اشتغال زنان به نسبت کسبل شاغلین، در آن ایام علاوه بر سلطه نواستعماری، بدلیل رواج سنت های واپسگرا نیز بود. در ماههای نخست پس از پیروزی انقلاب کم نبودند روحانیونی که می گفتند: "ایران بدست مرد تنها درست نمی شود، مرد و زن باید با هم این خرابه را بسازند". ولی پس از گذشت پنجسال، نه تنها از سازندگی خبری نیست، بلکه دستها از آستین برد آمد، تا بعنوان اجرای احکام اسلام، همان درصد ناچیز زنان شاغل را هم خانه نشین کنند.

پس از پیروزی انقلاب مسئله "پاکسازی" را مطرح کردند. و در حالیکه ما مومنین ساواک و عمال امپریالیسم را دوازه بخدمت می گرفتند (و منظور و هدف اصلی خواست توده ها پاکسازی آنها بود)، کارگران و کارمندان دگراندیش را اخراج کردند. به بهانه "پاکسازی" بورش بزنان شاغل گسترش یافت، عناصر قشری و تنگ نظر، که زن را مخلوق ناقص می شمارند، زنان را به کنج خانه ها راندند.

می گویند زنها نباید در ادارات دولتی و کارخانه ها در کنار مردان ظاهر شوند. زیرا وجود زن در کنار مرد "موجب اختلال در اندیشه مرد مسلمان" و در نتیجه اختلال در پیشرفت امور می شود. آنها در زن فقط "جنس مادینه" را می بینند و از زنان می طلبند تا

جبهه متحد خلق ضامن پیروزی است!

اعلامیه احزاب ...

بقیه از صفحه ۱

در صدد است که مسابقه تسلیحاتی را به عرصه فضائی بکشاند. همچنین مدتهاست که سیاست دخالت نظامی و سیاسی "واشنگتن" در امور داخلی کشورهای مستقل تشدید شده است. تجاوز نظامی به گرنادا و جنگ اعلام نشده علیه نیکاراگوئه دلیل بارز اثبات این نظر است.

ایالات متحده آمریکا و متحدینش در "ناتو" مانند گذشته پیشنهاد های سازنده اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی را در از بین بردن کانونهای تشنج در جهان، کاهش تسلیحات استراتژیک، انجماد سلاحهای هستهای و نابود کردن و منع تولید سلاحهای شیمیایی، که میتواند زمینه بازگشت به سیاست همزیستی مآلعت آمیز و تنش زدائی بین المللی باشد، با سماجسترد می کنند. تشدید این سیاست تجاوزکارانه و خطر وقوع جنگ هستهای فراگیر، تمام خلقها و از جمله اعراب را ضرورتاً بر آن می دارد که برای حفظ صلح و نجات بشریت از این فاجعه قاطعانه مبارزه کنند. در این اعلامیه، احزاب کمونیستی و کارگری کشورهای عربی از سیاست اصولی و صلح - جویانه اتحاد شوروی دفاع کرده و حمایت خود را از آن اعلام داشته اند.

در اعلامیه همچنین حمایت ایالات متحده آمریکا از اسرائیل تجاوزگر علیه استقلال و پیشرفت اجتماعی خلقهای عرب بشدت محکوم شده و نیز گفته میشود که امپریالیسم آمریکا در ادامه هدفهای تجاوزکارانه خود بیش از پیش روی تفرقه بیسن نیروها و رژیمهای ملی و میهنی تکیه می کند. در این زمینه بعنوان مثال به ادامه جنگ داخلی در لبنان، توطئه های پی در پی علیه سوریه، کوشش در تجزیه و برهم زدن "سازمان آزاد بیخش فلسطین"، تشدید وخامت در "شاخ آفریقا" و ممانعت از حل مسالمت آمیز مسئله صحرای باختری یاد شده است.

احزاب کمونیستی و کارگری کشورهای عربی همبستگی خود را با خلق لبنان تحت رهبری نیروهای ملی - میهنی و مترقی در راه پایان دادن بی قید و شرط به اشغال اسرائیل و نیز علیه دخالت ایالات متحده آمریکا در این کشور و در حرکت بسوی رشد و مکرسی و حاکمیت ملی اعلام داشتند. همچنین بر اهمیت و ضرورت حفظ وحدت در "سازمان آزاد بیخش فلسطین" به مثابه محض مرکزی نهضت رهائی بخش عربی برپایه مشی ضد امپریالیستی و ملی و میهنی تاکید کردند.

در این اعلامیه با اشاره به وضع خطرناک در منطقه خلیج فارس در نتیجه سیاست خرابکارانه آمریکا، و تشدید وخامت این منطقه طی سالهای دراز توسط امپریالیسم گفته میشود، که ایالات متحده سعی دارد، با تحکیم حضور نظامی خود و دیگر کشورهای عضو "ناتو" در خلیج فارس، نیروهای ملی - میهنی را تضعیف کند، رژیمهای مترقی و از آن جمله جمهوری دموکراتیک خلق یمن و اتیوپی را در محاصره بگیرد و با تشدید فشار امپریالیستی بر افغانستان از سمت جنوب برای اتحاد شوروی ایجاد خطر نماید. در این اعلامیه تاکید

شده که برای خنثی ساختن نقشه های امپریالیسم آمریکا در منطقه خلیج فارس باید بی درنگ به جنگ ایران و عراق که به ضرر هر دو کشور است، پایان داد و بین دو کشور صلح عادلانه و دمکراتیک بر پایه ترک اراضی اشغال شده توسط هر دو کشور و احترام هر یک از خلقها در انتخاب نظام سیاسی و اجتماعی دلخواه خود برقرار کرد.

نمایندگان احزاب کمونیستی و کارگری کشورهای عربی اظهار امیدواری کردند که کشورهای عربی بتوانند در مقابل فشار امپریالیسم ایستادگی کرده و به خنثی کردن توطئه های آنها بپردازند. در این سند تاکید شده که فعالیت سیاسی توده های مردم در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا بیش از پیش گسترش می یابد و بازتاب این حرکت های مردمی، به نیروهای ملی، میهنی و مترقی در راه تحقق تحولات ملی و دمکراتیک کمک می کند.

در مرحله کنونی شرکت مترکز و فعال کمونیستها و دیگر نیروهای ملی و میهنی در راه حفظ صلح و مبارزه با سیاستهای تجاوزکارانه امپریالیسم و علیه استقرار موشکهای هستهای آمریکا در اروپای غربی ضرورت دارد. در این سند ضرورت تشدید مبارزه علیه حضور نظامی آمریکا و "ناتو" در منطقه و رد نقشه های تحمیلی حل معضلات خاورمیانه "به شیوه آمریکائی" توسط اعراب گوشزد شده است.

نمایندگان احزاب کمونیستی و کارگری کشورهای عربی در اعلامیه خود برای حل مسائل خاورمیانه و تشکیل فوری کنفرانس بین المللی با شرکت اتحاد شوروی و دیگر کشورهای ذینفع و از جمله "سازمان آزاد بیخش فلسطین" را ضروری دانستند و اعلام کردند که این کنفرانس می تواند زمینه ساز دستیابی به تفاهم عادلانه سیاسی در خاور میانه و نزدیک شود.

در این سند سیاست تعقیب احزاب کمونیستی و کارگری و دیگر نیروهای ملی و میهنی و سرکوب آزادیهای دمکراتیک در برخی از کشورهای عربی محکوم شده و احزاب کارگری و کمونیستی در این کشورها خواهان آزادی زندانیان سیاسی و الغاء قوانین ضد دمکراتیک شده اند.

همچنین این احزاب همبستگی خود را با حزب توده ایسران و دیگر نیروهای دمکراتیک کشور ما اعلام داشتند.

در اعلامیه نمایندگان احزاب کمونیستی و کارگری کشورهای عربی گفته میشود: "افزایش نقش و نفوذ احزاب ما بستگی دارد به درجه استحکام و ارتباط با توده های کارگری و دهقانی و دیگر زحمتکشان و قابلیت آنها در مبارزه علیه ایدئولوژیهای ارتجاعی و شوونیستی و پدیده های ناسیونالیستی تنگ نظرانه، ضد کمونیستی و ضد شوروی که از تبلیغات امپریالیسم - صهیونیسم و ارتجاع سرچشمه می گیرد".

احزاب کمونیستی و کارگری کشورهای عربی خاطر نشان میسازند که برای دستیابی به اهداف نیروهای مترقی و ضد امپریالیستی در این کشورها، تأمین آزادیهای دمکراتیک برای آگاهی توده ها، تحکیم وحدت نیروهای ملی و میهنی

عربی، اتحاد رژیمهای ضد امپریالیستی عربی و گسترش همکاری بین آنها ضرور است. کمونیستهای کشورهای عربی اعتقاد راسخ دارند که بهبود شرایط زندگی توده ها و روبروئی قاطع با افسار بوزوازی بوروکراتیک طفیلی، وسیله موثری برای تأمین ثبات این رژیمهاست. خلقهای عرب دارای انرژی انقلابی عظیمی هستند. آنها به متحدین نیرومند و وفادار و در راس آنها اتحاد - شوروی تکیه می کنند و با تحکیم هر چه بیشتر صفوف خود و تجهیز همه نیروها قادر به خنثی کردن نقشه های تجاوزکارانه امپریالیسم خواهند بود.



مشی واحد، بر پایه عدم تمرکز

بقیه از صفحه ۲

ریخته است. رفقای حزبی باید با تمام قوا با اقداماتی از این قبیل مقابله کنند. تنها مرجع صالح برای رهبری سازمانی، شعبه تشکیلات حزب است و رهنمود های این مرجع همانهاست که در اطلاعیه هیئت سیاسی بیان شده است.

کمک مالی به حزب توده ایران یک وظیفه انقلابی است

حساب بانکی ما:
Sweden
Stockholm
Sparbanken Stockholm
N: 040012650
Dr. John Takman

خوانندگان عزیز!

به این نشانی با ما مکاتبه کنید:

P. B. 49034
10028 Stockholm 49
Sweden

**NAMEH
MARDOM
No. 4**

JUNE 28, 1984

Price

W. Germany	50 Pf
France	1,50 fr
Austria	4 öS
England	30 P
Italy	300 L.
USA	20 cts